

The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era¹

Somayeh Shakarami², Valiollah Barzegar Kalishami³,
Nasrollah Pourmohammadi Amlashi⁴

Abstract

Gender plays an effective role in redefining social distinctions, roles, and functions. In different societies, gender identity, as a social construct, operates at a level beyond biological differences. The representation of gender in traditional societies is an issue observed within historical texts. The aim of this research is to study the status of women in the political system of the Timurid era. The research findings indicate that gender and gender identity in the Timurid era were influenced by and interacted with the tribal and patriarchal system, and from the very beginning of Timur's ascendancy, women were present in the social arena amidst the thick of wars, without gender segregation; hence, their identity was formed alongside men and within the tribes. This very fact caused the function of women in political-military arenas to look more prominent. The structure of the Timurid

1. This article is derived from the corresponding author's doctoral dissertation entitled "*The Discourse of Gender in the Historical and Literary Texts of the Timurid Era*" in Imam Khomeini International University in Qazvin

2. PhD candidate in History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

(Corresponding author). s_shakarami@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History of Islamic Civilization and Culture of Nations, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

4. Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. amlashi@hum.ikiu.ac.ir

Received: May 19, 2025 - Accepted: April 6, 2026



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

government, which was founded upon marriage with women from important tribes, provided an opportunity for women's strategies, from warfare to politics and even intercession for the sake of peace and the well-being of the tribe and government, to be successful. Despite gender discrimination, women were able to demonstrate their power within the patriarchal society of the Timurid era and within the Timurid apparatus through feminine mechanisms and the manifestation of feminine subtlety. The present study is specifically focused on the period of Timur's rule.

Keywords: Timurid period, Women's history, History of gender, Discourse of power, Gender performance.



برساخت گفتمان جنسیت در عصر تیمور^۱

سمیه شاکرمی^۲، ولی اله برزگر کلیشمی^۳، نصراله پورمحمدی املشی^۴

چکیده

جنسیت در بازتعریف تمایزات اجتماعی، نقش‌ها و عملکردها، نقش مؤثری دارد. در جوامع گوناگون، هویت جنسیتی به‌مثابه برساخت اجتماعی، در سطحی فراتر از تفاوت‌های بیولوژیکی عمل می‌کند. بازنمایی جنسیت در جوامع سنتی، مسئله‌ای است که از لابه‌لای متون تاریخی مشاهده می‌شود. هدف این پژوهش، مطالعه وضعیت زنان در نظام سیاسی عصر تیمور است. یافته‌های پژوهش نشان داد که جنسیت و هویت جنسیتی در عصر تیموری تحت تأثیر و تأثر نظام قبیله‌ای و مردسالار بوده است و زنان از آغاز تکاپوی تیمور در تنگاتنگ جنگ‌ها، بدون تفکیک جنسیتی در عرصه اجتماع حضور می‌یافتند؛ از این‌رو هویت آنان در کنار مردان و در درون قبیله شکل می‌گرفت. همین امر باعث شد کارکرد زنان در عرصه‌های سیاسی- نظامی، پررنگ‌تر جلوه کند. ساختار حکومت تیموری که برپایه ازدواج با زنان قبایل مهم شکل

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی سمیه شاکرمی با عنوان «گفتمان جنسیت در متون

تاریخی و ادبی عصر تیموری» در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین است.

۲. دانشجوی دکترا تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

s_shakarami@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ تمدن و فرهنگ ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

v.barzegar@isr.ikiu.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. amlashi@hum.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹- تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۱/۱۷



گرفته بود، فرصتی فراهم آورد تا استراتژی زنان از جنگاوری تا سیاست و حتی شفاعت در جهت صلح و رفاه قبیله و حکومت موفقیت‌آمیز شود. زنان با وجود تبعیض جنسیتی توانستند با سازوکارهای زنانه و تجلی ظرافت زنانه، قدرت خود را در جامعه پدرسالار عصر تیمور و درون دستگاه تیموری نشان دهند. این پژوهش، به‌طور مشخص به دوران حکومت تیمور می‌پردازد. **واژه‌های کلیدی:** دوره تیمور، تاریخ زنان، تاریخ جنسیت، گفتمان قدرت، عملکرد جنسیتی.

۱. تبیین مسئله

حضور زنان و شکل‌گیری مفاهیم زنانه، تحت شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر دوره دستخوش تغییر می‌شود؛ زیرا هر دوره با تأثیرگذاری بر شیوه تفکر و هویت زنان، زمینه‌ساز پیدایش نگرش‌ها و جهان‌بینی‌های متفاوت درباره زن و جایگاه او می‌شود. زنان، که نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهند، یکی از کلیدهای اصلی رمزگشایی از فرهنگ هر قوم هستند (ستاری، ۱۳۷۳: ۱)؛ بنابراین شناخت جایگاه زن و عوامل تأثیرگذار بر آن و نیز بررسی بسترهای مؤثر بر نقش‌آفرینی زنان در هر دوره، می‌تواند در فهم فرایندهایی که به دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی منجر می‌شود، سودمند باشد. بر اساس جامعه‌شناسی جنسیت، بازنمایی هویت و مسائل جنسی و جنسیتی زنان در جامعه مردسالار عصر تیموری را می‌توان از لابه‌لای متون این دوره بررسی کرد. در این عصر، قوانین مربوط به رفتارهای جنسیتی موجب شده است که پذیرش هویت جنسیتی در چهارچوب مفاهیمی چون عصمت و عفت زنان برای نهادینه شود؛ بنابراین، این قوانین بازدارنده سبب سوگیری جنسیتی و به حاشیه راندن زنان در عرصه اخلاق و ایجاد تمایز میان دو جنس شده است؛ یکی از رهیافت‌های زنان در عصر تیموری، استفاده از پوشش مردانه و همچنین مردانه‌سرایایی بود (آزنگ، ۱۴۰۰: ۸۹)؛ بنابراین در فضای جنسیت‌زده عصر تیموری، نبود نوشته‌هایی که از سوی زنان تولید شده باشد امری دور از انتظار نیست و تنها می‌توان به یک متن برجای مانده از زنان اشاره کرد دیوان شعری است متعلق به جهان ملک خاتون. مضامین غزل‌های او با توجه به وضعیت

اجتماعی قرن هشتم هجری در شیراز، غم‌نامه حیات زن و بازتاب‌دهنده آرزومندی و اشتیاق و نیز رنج تنهایی و تحمل بی‌وفایی‌هاست؛ بنابر اطلاعات اندک درباره زنان در متون این دوره، می‌توان گفت گفتمان قدرت در جامعه مردسالار عصر تیموری، در صد آن بود که نوعی از زنانگی را که در جهت منافع مردان باشد، ایجاد کند.

از دیدگاه فوکو، قدرت، نظام عمومی سلطه نیست که فرد یا گروهی بر گروه دیگر اعمال کنند؛ بلکه باید آن را پیش از هر چیز به‌مثابه کثرت مناسبات نیرو درک کرد و به‌منزله استراتژی‌هایی است که این مناسبات نیرو در آن‌ها اعمال می‌شوند؛ قدرت یک نام است که به یک وضعیت راهبردی پیچیده در جامعه‌ای معین اطلاق می‌شود (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

فوکو منتقد سرسخت تفسیرهای غایت‌شناسانه تاریخ است؛ تفسیرهایی که تاریخ را روندی روبه‌پیشرفت، تکامل یا ظهور آزادی و فردگرایی می‌دانند؛ این نوع نگرش را هگل و دیگر فیلسوفان قرن نوزدهم مطرح کردند و بیشتر مورخان این تفاسیر را بدیهی می‌دانستند؛ درمقابل، فوکو با بهره‌گیری از مفهوم «تبارشناسی» نیچه، بر نقش «تصادف‌ها» و گسست‌ها در شکل‌گیری پدیده‌ها تأکید می‌کند، نه بر سیر خطی و تکاملی ایده‌ها از منشأیی واحد تا نظام کنونی (برک، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

همچنین، فوکو نظام‌های طبقه‌بندی، «اپیستم‌ها» یا رژیم‌های حقیقت را ترجمان یک فرهنگ خاص و یا حاصل نیروهایی که آن فرهنگ را شکل می‌دهند می‌داند. فوکو خود را «دیرینه‌شناس» خطاب می‌کند؛ زیرا عقیده دارد تاریخ‌نگاری توان تحلیل و بررسی تجربه بشر را از دست داده است و باید حوزه تازه‌ای را ایجاد شود که دنباله‌روی رهیافت‌های تاریخ سنتی نباشد و بتواند به کندوکاو عمیق برای رسیدن به ساختارهای فکری و یا آن‌طور که خود می‌گوید، «شبکه‌ها» و «حصارها» پردازد (همان، ۱۲۴).

از نگاه گیدنز، هویت‌های جنسیتی تا حدی نتیجه تأثیرات اجتماعی‌اند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۵۹). در بیشتر جوامع، جنسیت یکی از صورت‌بندی‌های کلیدی قشربندی اجتماعی است. جنسیت عاملی مهم و حساس در شکل‌دهی به انواع فرصت‌ها و بخت‌های زندگی افراد و گروه‌ها است و تأثیر نیرومندی بر نقش‌های آن‌ها در نهادهای اجتماعی، از خانواده تا دولت، ایفا می‌کند؛ بدن زنانه نیز، تابع روابط قدرتی است که درون گفتمان‌ها وجود دارد.

الگوی نظام جنسیت در عصر تیموری بر مبنای ازدواج با زنان قبایل مهم تنظیم شده است. در این جامعه مردسالار، فرهنگ جنسیت و روابط جنسیتی متأثر از مناسبات قدرت و برساخته فرهنگ اقوام غالب بود. ازدواج تیمور لنگ با دختران پادشاهان مغول، برای کسب مشروعیت سیاسی، نخستین گام برای تشخیص هویت زنان طبقه حاکم است و کسب لقب گورکان از پادشاهان مغول، نشان‌دهنده اهمیت الگوی جنسیتی در ساختار حکومت تیمور دارد؛ «زیرا داماد ملوک و همواره با خاندان پادشاهان در سلوک بوده است» (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ص ۸)؛ بنابراین نژاد داشتن مغولی، کلیدی‌ترین مؤلفه در ارجحیت و برتری خاتونان نسبت به دیگر زنان درباری شد. ساختار قبیلگی خاندان تیموری، مؤلفه مهم دیگری در تشخیص هویت جنسیتی زنان و عملکرد آنان در این دوره بوده است؛ در این ساختار، رفتار زنانه وجهی می‌یابد که زنان را با روابط قدرت پیوند می‌دهد. آنچه بدیع می‌نماید این است که تاریخ عصر کلاسیک همواره تاریخی مردانه بود و زنان در حاشیه قرار داشتند. این را می‌توان مهر تأییدی بر فرودست بودن زنان و وجود تقابل‌های دوگانه در جهت منافع مردان دانست؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی و تبیین جایگاه جنسیت زنانه و قابلیت‌های آن در سیاست عصر تیمور است که با استفاده از گزارش‌ها و داده‌های موجود در منابع این دوره صورت خواهد گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که متون زیادی در عصر تیموری به رشته تحریر درآمده است، پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌های مختلف تاریخ جامعه عصر تیموری و همچنین با موضوعیت زنان و جایگاه آن‌ها انجام شده است.

لیلا محمدی در کتابی با عنوان «زنان خاندان عصر تیموری» به خاتونان تیموری از لابه‌لای متون تاریخی پرداخته است و بیشتر عملکرد سیاسی اجتماعی خاتونان را به شکل توصیفی بیان کرده است (محمدی، ۱۳۹۸).

جلال ستاری در کتابی با عنوان «سیمای زن در فرهنگ ایران»، به‌طور کلی به سیمای زن در فرهنگ ایران و چند صفحه‌ای نیز به زنان ترک و مغول پرداخته، اما

کتاب به مقتضیات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی ورود نکرده است؛ با وجود این می‌تواند راهگشای پژوهشی خوبی برای ورود به مبحث زنان عصر تیموری به‌طور خاص باشد (ستاری، ۱۳۷۳).

پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش خاتونان در ساختار سیاسی و تحولات اقتصادی و فرهنگی عهد تیموریان» به قلم مریم گودرزمراد نوشته شده است که به بررسی عملکرد خاتونان و مقام و جایگاه ایشان و چگونگی ایفای نقش توسط آنان در جامعه عصر تیموری پرداخته است (گودرزمراد، ۱۳۹۲).

مقاله‌ای با عنوان «ازدواج‌های سیاسی: از برآمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)»، به قلم برومند سورنی، نصراله پورمحمدی املشی و دیگران، از آن جهت حائز اهمیت است که به معرفی زنان، به ویژه زنان ایرانی که به دستگاہ تیموریان وارد شده‌اند، پرداخته است و برای شناسایی منابع نیز راهگشای خوبی برای پژوهش حاضر بود (سورنی و دیگران، ۱۳۹۷).

مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری» نوشته علی غفرانی و دیگران، عملکرد سیاسی زنان در این دوره را بررسی کرده است (غفرانی و دیگران، ۱۳۹۴)، اما در مجموع، در هیچ یک از موارد ذکر شده، نمی‌توان تحلیل‌هایی بر مبنای جنسیت و دیدگاه نظری مشخص بازیافت؛ چنانچه ذکر شد، بیشتر پژوهش‌ها بر مبنای تاریخ سیاسی-اجتماعی زنان صورت گرفته است و نگارنده در راستای پژوهش‌های پیشین، سعی در تحلیل متون بر اساس جنسیت با تمرکز بر زنان عصر تیمور دارد.

۳. چهارچوب نظری: گفتمان جنسیت و مسئله سوژه و ابژه

گفتمان گروهی از بیان‌هاست که شرایط صحبت در مورد موضوعی خاص را در لحظه به‌خصوصی از تاریخ برای زبان فراهم می‌آورد؛ گفتمان‌ها در مورد جنسیت و لذات جسمانی، سامانه پیچیده‌ای بود که در جامعه غربی، تولید و استقرار یافت و از طریق همین سامانه است که چیزی همچون «جنسیت» توانست حقیقت عمل جنسی و لذت‌های آن را نمایان کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

منظور فوکو از جنسیت نه عنصری از نظام موجود زنده و ابژه‌ای برای زیست‌شناسی، بلکه از عمل جنسی-تاریخ یا عمل جنسی-دلالت، از عمل جنسی-گفتمان است؛ وی سکسوالیته را به مثابه برساخته‌ای تاریخی تحلیل کرده است (همان، ۹۰)؛ بنابراین از نظر وی بدن سیاسی تحت شالوده‌های انضباطی شکل می‌گیرد و از همان ابتدا این نظم به اهمیت‌دهی و ارزش‌دهی به بدن به منزله ابژه دانش و به منزله عنصری در مناسبات قدرت، پیوند خورده است (همان، ۱۲۵)؛ بنابراین قدرت بین بدن و سوژه، پیوندی ناگسستی ایجاد کرده است.

این قدرت دقیقاً نه شکل قانون را دارد و نه اثرهای ممنوعیت، بلکه از طریق تکثیر سکسوالیته‌های نامتعارف عمل می‌کند. این قدرت مرزهایی برای سکسوالیته وضع نمی‌کند؛ بلکه شکل‌های گوناگون سکسوالیته را تداوم می‌بخشد و آن‌ها را در خطوط نفوذ نامحدود دنبال می‌کند. این قدرت، سکسوالیته را طرد و حذف نمی‌کند، بلکه به منزله شیوه‌ای از ویژگی افراد، در بدن جا می‌دهد؛ این قدرت در پی پرهیز از سکسوالیته نیست، بلکه تنوع‌های سکسوالیته را با ماریپچ‌هایی جذب می‌کند که در این ماریپچ‌ها لذت و قدرت یکدیگر را تقویت می‌کنند (همان، ۵۸).

از دیدگاه فوکو، قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است؛ هر جایی که قدرت وجود دارد مقاومت نیز وجود دارد؛ باین حال، مقاومت هرگز در موقعیت بیرونی نسبت به قدرت نیست، بلکه قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار زیادی از نقاط مقاومت است (همان، ۱۱۱)؛ رابینو و دیگران، (۱۳۷۹: ۲۸) و مقاومت به دو شکل سلبی و ایجابی تقسیم می‌شود؛ شکل سلبی آن به دفع، طرد، رد، ممانعت، اختفا یا نقاب‌زدن و به‌طور کلی محدودکردن سوژه‌ها می‌انجامد که به‌صورت نافرمانی از حاکمیت، قانون و شورش علیه سلطه نظام اجتماعی بروز می‌کند و شکل ایجابی آن عبارت است از تحریک، تقویت، کنترل، مراقبت، بهینه‌سازی و سازمان‌دهی نیروها (سایمونز، ۱۳۹۰: ۴۴؛ فوکو، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

از نظر فوکو سکسوالیته در جابه‌جایی‌های متوالی و انتقال‌های خود، اثرهای خاص هر طبقه را تولید می‌کند (فوکو، ۱۳۸۴: ۱۴۸)؛ سامانه سکسوالیته که با پیچیده‌ترین و شدیدترین شکل‌هایش برای طبقات ممتاز و توسط این طبقات ساخته شد، در سرتاسر

کالبد اجتماعی انتشار یافت، اما این سامانه همه جا شکل‌های یکسانی نداشت و همه جا ابزارهای یکسانی به کار نمی‌برد (همان، ۱۴۲).

از نظر کانل قدرت از طریق روابط اجتماعی مانند اقتدار، خشونت و ایدئولوژی در نهادها، دولت، ارتش و یا در زندگی خانگی عمل می‌کند. تعلق روانی به پویایی‌های درونی روابط و مناسبات صمیمانه، عاطفی و شخصی مانند ازدواج، زندگی جنسی و پرورش کودک مربوط می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۴)؛ از نظر وی، همه انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست مردانگی هژمونیک شکل می‌گیرند. یکی از شکل‌های زنانگی، «زنانگی مؤکد» مکمل مهم مردانگی هژمونیک است؛ این زنانگی تابع منافع و امیال مردان است و مشخصه آن «فرمانبرداری، دلسوزی و پرستاری و همدلی» است. در میان زنان جوان، این نوع زنانگی به پذیرایی جنسی مربوط می‌شود و در میان زنان سالخورده‌تر حاکی از مادری است (همان، ۱۷۶).

نرسیسیانس معتقد است که تأثیرات تفاوت‌های زیستی در مورد رفتارهای مذکرها و مونث‌ها را می‌توان در اجتماعات انسانی قدیمی با تفحص رابطه‌ها در راستای فناوری، سازمان‌های اجتماعی، محیط و نقش‌های جنسیتی به دست آورد؛ هر چند که مردان در بیشتر فرهنگ‌ها، دارای رفتار تعارضی قوی نسبت به زن‌ها بوده‌اند، اما در عین حال مشخص شده است که رفتارهای متفاوت آن‌ها متأثر از فرهنگ است و عوامل زیست‌شناسی ممکن است دخالتی در آن نداشته باشد (نرسیسیانس، ۱۴۰۲: ۴۶)؛ حتی قشربندی‌های جنسیتی در مورد وجهه اجتماعی بر اساس ارزش‌های مثبت فرهنگی است (همان، ص ۴۹).

سیمین دبووار به تأثیر قدرت فرهنگ در شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی باور داشت و زنان را تحت تأثیر نقش‌های جنسیتی می‌داند که جامعه به آن‌ها تحمیل کرده است؛ از جهت دیگر، قدرت انضباطی که زنانگی در بدن زنانه ایجاد می‌کند، همه‌جا به‌طور آشکار وجود دارد (دبووار، ۱۴۰۳).

از نظر فرهنگ جنسیتی، باتوجه به تبعیض جنسیتی فراگیر که ناشی از سلطه پدرسالاری حاکم بر سرزمین‌های شرقی بود، ابژه بدن زنانه در عصر تیموری به‌مثابه محصولی تاریخی - اجتماعی درگیر نوعی انقیاد سیاسی ناشی از برساخت جامعه این

عصر است. مفاهیم مربوط به مردانگی و زنانگی تحت عنوان تفاوت‌های جنسیتی شناخته شده است که در جوامع مختلف، متفاوت و نسبی است و تفاوت‌های دوگانه‌ای میان زن و مرد مانند تقسیم کار بر اساس جنس، بچه‌داری بیشتر از سوی زنان، خشونت بیشتر از سوی مردان و تسلط بیشتر بر فضای عمومی از طرف مردان وجود دارد (رودز، ۱۳۹۲: ۳۹).

۴. جایگاه زنان در دوره تیمور

اگر چه برتری زنان در عصر تیموری، برحسب فعالیت‌ها و کنش‌هایی است که در راستای پیشبرد اهداف مردان بود، اما زنان بنیاد و اساس خانواده بودند و رأی و تدبیر زن، ملاک اصلی شناخت جنسیت زنانه بوده است. تیمور لنگ با آگاهی از وضع موجود و جایگاه زنان در دستگاه مغولی، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود به خاندان چنگیزی متوسل شد و با گورکان (داماد) نامیدن خویش، خود را وارث حکومت چنگیزخان اعلام کرد و قوانین یاسا را سرلوحه سلطنت خود قرار داد، اما پس از فتح سرزمین‌های اسلامی، برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، شریعت اسلامی را مبنا و اساس کار خود قرار داد و فقهای دینی و متفکران آن زمان به تأیید او پرداختند. به گفته سمرقندی: «او نیازی به این انتساب ندارد و این گردش کائنات بود که موجب سلطنت او شده است، اگرچه او از این انتساب بی بهره نیست» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱۵۰) و مولانا نظام‌الدین شامی اعمال وی را تأیید و عنایت الهی می‌دانست که از طریق هاتف غیبی به گوش او رسیده است؛ همانگونه که به پیامبر اکرم وحی می‌شد (شامی، ۱۳۶۳: ۲۶).

تیمور برای کسب مشروعیت و استفاده از قدرت مغولان، رسم خویشاوندی با آنان را برگزید؛ زیرا یکی از رسوم ازدواج در میان مغولان، سنت دامادی و زندگی به‌همراه خانواده عروس بود که نشانه‌ای از شیوه مادرتباری در میان آنان محسوب می‌شد (hambly, 1998: 214)

ازدواج با دختر قمرالدین، پادشاه مغول؛ اگر چه در وهله نخست، استفاده ابزاری از ازدواج با زنان خاندان‌های بزرگ مغولی برای کشورگشایی‌ها و آسودگی خاطر از کید

اقوام مجاور بوده است، لیکن اهمیت جنسیت زنان دارای طبقات اجتماعی برتر، در اداره حکومت را نشان می‌دهد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۲). تیمور با همسران امیرحسین، حاکم سمرقند، (سرای ملک خانم، دختر غزان سلطان از خاندان چنگیزی، اولوس آغا دختر بیان سلدوز و اسلام آغا دختر خضر یسوری و طغای ترکان خاتون) ازدواج کرد که همگی تبار مغولی داشتند (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۲۵)، به‌ویژه سرای ملک خانم نقش مهمی در تثبیت قدرت خاندان تیموری داشت. تیمور همسر اول خود را، ملکه بزرگ و دومین همسر را، ملکه کوچک نام نهاد و با این کار خود، از همان آغاز، نظم و انضباطی بر ارکان قدرت و موقعیت زنان و احترام و اقتدار زنان حاکم کرد (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۵۱)؛ در همین راستا کلاویخو نیز در سفرنامه خود حضور زنان در دستگاه تیموری را به تصویر کشیده است که نشان از اهمیت جایگاه آن‌ها نزد تیمور دارد: «آنگاه تیمور به سمرقند بازگشت و شهر را مسخر ساخت و زن سلطان سابق را به همسری گرفت و هنوز هم او زن تیمور است و به نام خانم (بزرگ) که لقبی است به معنی ملکه بزرگ یا امپراتوریس بزرگ، نامیده می‌شود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۱۸).

حضور زنان در افزایش قدرت تیمور و ایجاد صلح و ثبات سیاسی و اتحاد قبایل از طریق وصلت‌های سیاسی خاندان تیمور با بزرگان قبایل حاصل می‌شد؛ همچنین تیمور با این کار توانست به تثبیت و تقویت جایگاه خاندان خود در رأس قدرت پردازد؛ از جمله افرادی که از آغاز کار به تیمور پیوست، چاکو از بزرگان جغتای و از بستگان او بود، وی مردی بسیار دلیر بود که در جنگ‌ها با تیمور همراهی می‌کرد. تیمور خواهر خویش را به ازدواج او درآورد و او را بزرگ بزرگان خویش کرد و آنان صاحب پسری شدند به نام جهان‌شاه میرزا (همان، ۲۱۸)؛ این وصلت‌های سیاسی، علاوه بر حفظ سیطره تیموریان، موجب تقویت هم‌بستگی و ایجاد علقه میان قبایل آن سرزمین‌ها شد و در نتیجه به توسعه و رفاه اقتصادی نیز انجامید؛ بنابراین اگر چه تقسیم زنان حاکم سمرقند در بین کارگزاران تیمور نه برای ارضای میل جنسی، بلکه برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایجاد صلح و حفظ متحدان صورت گرفت، اما کالایی بودن و شی‌وارگی زنان همچنان در تصور جامعه غالب بود: «خزاین و دفاین امیرحسین را با خواتین و متعلقان او باردوی همایون رسانیدند و آن حضرت سرای ملک خانم دختر قزان سلطان خان و

الوس آغا بنت امیر بیان سلدوز و سلام آغا بنت امیر خضر یسوری و طغای ترکان خاتون را در حرم خاص جای داد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸/۳) و «سونج قتلغ آغا دختر ترمه شیرین خان که حرم بزرگ امیرحسین بود به بهرام جلایر داد و دلشاد آقا را بزنده حشم^۱ و عادل ملک دختر کیقباد ختلانی را بامیر چاکو و دیگر قمکا نامه یک بکسی نامزد فرمود و دخترش را بایلچی بوغا برادر تابان بهادر داد و فرمان جهانمطاع نفاذ یافت که اهالی شهر، که با امیرحسین در قلعه بودند باز بشهر کهنه روند و در آنجا عمارت کرده توطن سازند» (یزدی، بی تا: ۱۱۴).

۵. جنسیت و جنگاوری

در هر فرهنگ، گفتمانی تولید می شود که در آن، نشانه های قدرت به صورت مویرگی در سراسر کالبد جامعه قابل مشاهده است؛ زیرا از نظر فوکو، قدرت در اختیار هیچ طبقه یا گروه خاصی نیست، بلکه در نهادهای کوچک نیز اعمال می شود. در جامعه سنتی، شاه یا رئیس قبیله در رأس قدرت قرار دارد که تمام افراد باید دستورات و فرامین وی را اطاعت می کردند؛ این نظام، بر گفتمان قدرت حاکمیت بنیاد استوار است که تلاش می کنند با نیروی نظامی، حاکمیت خود را بر دیگر قبایل سلطه بخشند.

در نظام قبیله ای، گفتمان مردسالاری حاکم است؛ بر این اساس شکل های خاصی از قدرت جسمانی زنان نشان داده شده است که نمایانگر تغییر در گفتمان زنانه است؛ اوج قهرمانی زنان، جنگاوری است که تأییدی بر سرکوب جنسیت و خصلت های زنانه است؛ بنابر الگوی جامعه مردسالار، مردان کارهای ارزشمند و زنان کارهای کم ارزش تر را برعهده داشتند؛ بنابراین فعالیت های زنانه با وجود موفقیت ها، به حاشیه رانده شده و کارهای آن ها مردانه قلمداد می شد. در چنین نظامی که هویت جنسیتی بر اساس افکار و اعتقادات مردانه تعیین می شد، خصلت مردانه داشتن، موجب اهمیت یافتن زنان می شد؛ بنابراین جامعه و به تبع آن زنان، نقش های مردانه را ارج نهاده و به انکار نقش های زنانگی پرداخته و از تبعیض جنسیتی دفاع می کردند.

کارکرد جنسیتی بین زنان و مردان نمود متفاوت می یابد؛ رفتار مردان با جنگیدن و

۱. زنده حشم از قبیله نایمان، رهبر قبیله پاردی که در نهایت به لشکر تیمور پیوست (فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۳۶)

مبارزه و رفتار زنان با حیات بخشی و زایش قابل تشخیص است؛ در گفتمان عصر تیموری رفتار جنسیتی زنان هنگامی تفوق می‌یابد که مبارزه کند و به قتل برساند. در این گفتمان، تجلی عملکرد زنان، وضعیتی از پدرسالاری و جلوه‌ای از فرهنگ قبیله‌ای است که جنگاوری زنان را ستوده است؛ با این اوصاف زن آرمانی دو ویژگی کلیدی دارد: قدرت جسمانی و نژاد مغولی. زن آرمانی، زنی است دلیر، که در نبرد هم‌اورد مردان است؛ بنابراین در این دوره فرهنگ مردسالار، بیشتر ابژه واقع شده است.

در آغاز ظهور تیمور به خاطر زیست قبیله‌ای و شرایط خشن آن، زنان با حذف جنسیت، در تاروپود قدرت جای می‌گرفتند؛ با وجود این، رفتار زنانه تجلی عزم و اراده آنان در تصمیم‌گیری و اداره امور زندگی بود؛ آن‌ها علاوه بر وظایف زنانه در انجام ضروریات زندگی، برای بقای قبیله، روش‌های جنگاوری آموخته و هم‌پای مردان در دفاع از قبیله می‌جنگیدند، اما همچنان فرزندآوری و نگه‌داری کودکان با وجود فقر و با کمترین امکانات، بخشی اجتناب‌ناپذیر از وظایف زنانه دانسته شده است که تمامی این وظایف، برای نمایش قدرت مردانه، برعهده زنان قرار گرفته است؛ حتی از زنان انتظار می‌رفت که فرایند زایمان را خود به‌تنهایی، انجام دهند و مسئولیت به‌دنیا آوردن کودک برعهده مادر بود.

به‌گونه‌ای که تاریخ‌نگارانی چون ابن عربشاه جنگاوری زنان را ستوده است و دیگر ویژگی‌ها و فعالیت‌های زنان کم‌رنگ توصیف کرده است: «در لشکریان تیمور، بسیاری از زنان بودند که بغوغای میدان نبرد و بانگ هیاهوی جنگاوران رغبت بسیار داشتند، با مردان جنگی برابری می‌کردند و بسخت‌ترین کشتارها دست می‌زدند، در عرصه کارزار بشمشیرزنی و نیزه‌افکنی چنان بودند که مردان آزموده جنگی، و اگر یکی از آبستنان آنان را گاه زادن فرا می‌رسید همچنانکه دیگران براه خود می‌رفتند او از راه روی بگردانده در گوشه‌ای تنها از مرکب بزیر آمده بار فرو می‌نهاد و کودک خود را پیچیده بمرکب بر می‌شد و بدیگران می‌پیوست. در لشکریان او مردمی بودند که در سفر بدنیا آمده و بسن رشد رسیده و ازدواج کرده و فرزند آورده و روی وطن ندیده بودند» (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

بدن ابزاری برای کنترل اجتماعی محسوب می‌شد که دولت‌ها و حکومت‌ها از

طریق کنترل و مدیریت آن، قدرت خود را بر افراد جامعه اعمال می‌کردند، اما باید توجه داشت آنچه در کتاب‌های تاریخی از زنان تصویر شده است، بیشتر خاتونان و زنان فرادست جامعه بوده است نه زنان طبقات پایین و فرودست جامعه (زرقانی، ۱۳۹۸: ۳۵). فوکو نیز معتقد بود که قدرت از بالا به پایین صورت می‌گیرد؛ با توجه به این دیدگاه، سلطه و اعمال قدرت بر طبقات فرودست جامعه برای حفظ و بقای طبقه فراتر امری ضروری است. در عصر تیموری نظم و انضباطی که بر قبیله حاکم بود ناشی از قدرت قبیله مرکزی تیمور بوده است که توانست ساختار حکومتی را تحت کنترل خود درآورد. شاه در جایگاه منشأ قدرت، هدایت و حکمرانی قبایل را برعهده گرفت و دیگر افراد، سوژه‌های مطیع قلمداد شدند که هراس از شکست و فنا، آن‌ها را به سوژه‌های تحت فرمان قدرت تبدیل کرد. کلاویخو که خود از نزدیک شاهد وقایع بود، موقعیت زنان طبقات مختلف و نیز وظایف آن‌ها را به گونه‌ای بازنمایی کرده است که برتری جنسیتی طبقات فرادست نسبت به طبقات فرودست کاملاً ملموس می‌نماید: «تیمور با نزدیکانش جداگانه به‌مراه خدمتکاران و بزرگان و درباریان و زنها و کنیزان خویش راه پیمایی میکند و دیگر قبیله هم جدا کوچ میکنند، باین گونه همه عمر را در هوای آزاد میگذرانند. چون تیمور کسان خویش را برای جنگ بخواند همه گرد می‌ایند و با او همراه می‌شوند. در پیرامون خویش گله‌های اغنام و احشام و آنچه از دارایی دارند با زن و فرزند، می‌برند. زن و فرزند آنان بدنبال سپاه می‌آیند و بهر جا که رفتند، این گله‌ها خصوصاً گوسفندان و شتران و اسبان بمصرف خوراک سپاهیان می‌رسند» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۱۹۷).

از نظر فوکو، فناوری علاوه بر این که وجهه حذف و سرکوب‌کنندگی دارد دارای وجهه ارتقادهنده نیز است؛ به این معنی که تنها ذهن و بدن سوژه را محدود نمی‌کند بلکه آن را پرورش می‌دهد (میلز، ۱۳۹۵: ۱۰). در گفتمان قدرت و در جنگ‌ها، زنان با پذیرش وظایف مردانه، همچون کنشگرانی فعال در انظار عمومی ظاهر می‌شدند و خشن‌ترین کشتارها به‌دست آن‌ها صورت می‌گرفت. واکنش زنان در جنگ‌ها در راستای حفظ اقتدار مردانه صورت گرفته است و مشمول پاداش نیز می‌شد: «سرهای نامردان را آن شیرزن به‌دست شیرزاد نوکر خویش پیش بندگی حضرت فرستاد و

حضرت سلطنت شعاری - آن زن را بدین مردانگی تحسین و احسان فرمود» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۵۹۰/۱)

نظام الدین شامی نیز حضور زنان در میدان جنگ را این گونه به تصویر کشیده است: «دشمنان تیکامیشی کرده در عقب می رفتند و امیر صاحب قران خان ایشان را از عقب به ضرب تیغ و تیر بازمی گردانید. در این اثنا، اسب امیرحسین بر وی درآمد و او پیاده شد. دلشاد آغا، خاتون امیرحسین پیاده گشت و اسب خود را بدو داد و امیر صاحبقران چندان محافظت کرد که او سوار شد» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۰).

همان گونه که نقش های جنسیتی تابع شرایط اجتماعی و فرهنگی است؛ دگرگونی آن نیز منوط به تغییر جامعه است؛ لذا زنان در عرصه عمومی، ایفای وظایفی را برعهده گرفته اند که مربوط به حیطه وظایف مردان بود؛ در نتیجه نقش جنسیتی زنان در طول جنگ و دوشادوش با مردان تحقق یافته است. رویارویی تیمور با خاتون امیرموسی نشان دهنده تقابل قدرت و مقاومت است. گفتمان قدرت با عبارات دستوری، سعی در به انقیاد درآوردن زنان می کند، اما واکنش زن مقاومتی است که تلاش می کند تسلیم خودکامگی پادشاه نشود: «خاتون امیر موسی دران لشکر بود و به تومان آغا حامله بود و با ملک همراه گشته گریخته می رفت امیر صاحبقران ملک را آواز داد و گفت از بند خون تو گذشتم براه خود رو و از خاتون امیر موسی جدا شو چنان کرد و از خاتون جدا شده گریخت و با زنان نوکری بود تیر پر کرده حوالت می کرد و نمی انداخت امیر صاحبقران به تصور آنکه او تیراندازی جلد باشد سر اسب کشیده احتراز می کرد و می اندیشید که از بهر زن تیر خوردن مصلحت نیست» (شامی، ۱۳۶۳: ۴۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۱۱/۳).

سوژگی زنان در تبعیت از شاه از طریق کنترل و وابستگی که به وی داشتند و با آگاهی از هویت خود در درون گفتمان مردسالار نمود می یافت و زنان سوژه ای تحت انقیاد شاه قلمداد شده اند که قدرت شاه را در درون خود و دیگر افراد جامعه نهادینه می کردند. همراهی زنان با تیمور، نه لزوماً برای انجام تاکتیک های نظامی بلکه در جایگاه مشاور در امور قبیله و نظارت بر امور سایر زنان نیز بود؛ چنانچه برخی از زنان برای رسیدگی به امور قبیله، باقی می ماندند: «تیمور از هر ده نفر سه نفر از زنانش را با

خود همراه می‌ساخت. در لشکرکشی به سمت دامغان و سمنان، جلیان ملک آغا و در سلطان آقا و نگار آقا با تیمور شرف صحبت یافتند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۶۵۸).

اولجای ترکان آغا از برجسته‌ترین زنانی است که پیش از آنکه تیمور به قدرت دست یابد، هم‌پای او در جنگ‌ها مصاحب وی بوده و در دستیابی تیمور بر اریکه قدرت، نقش مهمی ایفا کرد. نظام‌الدین شامی در وصف وی گفته است: «اولجای ترکان آغا در متابعت امیر صاحبقران اسب را در آب انداخته بسلامت گذشت و بچول درآمده روزگاری می‌گذرانیدند و تا یک ماه در بیلاق آن مواضع توقف کردند بعد از آن سوار گشتند و بجانب سمرقند توجه کرده به خانه قتلغ ترکان آغا خواهر امیر صاحبقران نزول کردند و چهل و هشت روز آنجا بودند» (شامی، ۱۳۶۳: ۲۱).

در بحبوحه نبردها، فروتنی و فرمانبرداری نسبت به پدرشاه از وظایفی بود که نباید از آن تخطی می‌شد و هیچ‌گونه افتراق جنسیتی در این موضوع مطرح نبود؛ در چنین ساختاری، زنان، رفتارهای مردانه را تقلید کرده و خود را برای انجام‌دادن این رفتارها آماده می‌کردند؛ همواره انجام این رفتارها باعث می‌شود در ذهن ناخودآگاه زنان، حس برتری مردان نسبت به زنان به‌وجود آید و زنان رفتارهایی از خود بروز می‌دهند که به نقش‌های جنسیتی مردانه شبیه است و این ویژگی‌ها را در خود تقویت می‌کنند: «در جنگ تیمور فرمان داد که همه زنهایی که با سربازانش آمده بودند خود بر سر گذارند و رخت جنگ مردان بتن کنند تا تصور شود که سربازند. ضمناً مردان نیز با او باید سوار شوند و فوراً با او بسوی گذار براه افتند. بدین نحو اردوگاه به دست زنان به ظاهر جنگاور افتاد که بندگان و اسیران نیز به دست آنان سپرده شده بود» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۹۴).

یکی دیگر از نشانه‌های حذف جنسیت که در تنگاتنگ جنگ‌ها پنهان مانده بود، پوشیدن لباس به شیوه مردان است؛ زنان ناگزیر به پوشیدن لباس مردانه بود. نظارت بر بدن یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شناسایی جایگاه سیاسی و اقتصادی زنان دانسته می‌شود و بدن زنانه با پذیرش پوشش ساختگی و مصنوعی، تعیین معیار ارزش‌گذاری و تلاش برای برابری جنسیتی شده است؛ درواقع زنان هویت خود را با کنترل‌بخشی به بدن، در قالب کنش‌ها و رفتار مردانه نمود عینی می‌بخشیدند.

ساختار اجتماعی قبایل مغولی به گونه‌ای بود که زنان و فرزندان، همواره بخش

جدایی ناپذیر قبیله بودند؛ بنابراین یادگیری مهارت‌های سوارکاری و تیراندازی برای آن‌ها ضروری بود و در تقابلی دوگانه، رفتارهای زنان طبقات برتر از سایر طبقات متمایز شده است. با توجه به اینکه کنش‌های جنسیتی بر مبنای گفتمان مسلط جامعه تعریف می‌شود؛ عملکرد خاتونان نیز، ناظر بر کنش‌های قدرتمند آن‌ها نسبت به طبقات فرودست بود؛ سوارکاری و چابک‌سواری، تاختن با اسب، مشارکت در تصمیمات مهم قبیله نشان از عملکرد نظامی زنان سران قبیله حاکم دارد که به منزله معیار امتیاز اجتماعی لحاظ می‌شد و زنان با کسب این توانایی‌ها، مرزهای جنسیتی را تا حدود زیادی کم‌رنگ می‌کردند: «این جغتائیان هیچیک در سفر جنگی از زن و فرزند و اغنام و احشام خویش جدا نمی‌شوند. همه ایشان را به‌مراه خود به جنگ می‌برند و همچنان از محلی به محلی کوچ می‌کنند. چون اینگونه راهپیمایی پیش می‌آید، زنهایی که بچه‌های کوچک دارند آنها را در گهواره‌های کوچکی می‌گذارند و چون مادر سوار اسب می‌شود آن گهواره را هم به جلوی زین خویش با تسمه می‌بندد. در حقیقت این زنان با آنکه نوزادی با خود دارند چنان سبک‌سواری می‌کنند که پنداری چیزی با ایشان نیست. مردم بی چیز چادر و بستگان خود را باید بار شتر کنند. در اینصورت به نوزادان سخت می‌گذرد» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۰۲).

همان‌طور که اشاره شد، نگرش و تصورات زنان بر حسب تغییر شرایط زندگی و مقتضیات زمانه تغییر می‌یابد؛ لذا زنان در لباس جنگاوری در کنار مردان می‌جنگیدند و این حضور، برای اثبات قدرت زنانه، اگر چه هیچ‌گاه کافی نبود، اما زمینه را برای مشارکت زنان در حوزه سیاسی و ریاست در آغاز حکومت تیموری فراهم می‌کرد. این زنان با وجود نگاه جنسیتی جامعه به آنان، زمینه‌های فرهنگی ایجاد «زن آرمانی» را به وجود آوردند و با توسعه قدرت سیاسی و اقتصادی توجه به هویت‌های جنسیتی نیز روبه‌افزایش می‌رفت.

۶. جنسیت و سیاست

از نظر فوکو سوژه در شبکه زنجیره‌ای قدرت، هم به‌کارگیرنده قدرت است و هم محل اعمال قدرت؛ یعنی تحت انقیاد قدرت محسوب می‌شود؛ البته به این نکته نیز اشاره

می‌کند که این سوژه تحت انقیاد قدرت حاکم قادر به مقاومت نیز است و این مقاومت می‌تواند آزادی را برای سوژه به ارمغان آورد (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۰۰)؛ این نشانه موفقیت استراتژی قدرت برای جنسیت زنانه است؛ اگر چه از نظر فمینیستی بر آن ایراد وارد شده است که قدرت می‌تواند مفهوم زنانگی یک زن را به مخاطره بیندازد؛ زیرا قدرت مرد را مردانه‌تر می‌کند، اما یک زن را زنانه‌تر نمی‌سازد (رودز، ۱۳۹۲: ۹۹).

با روی کار آمدن حکومت ترک و مغول، وضعیت زنان از نظر سیاسی وارد مرحله جدیدی شد و هویت جدیدی از زنان شکل گرفت که نسبت به ادوار پیشین از اهمیت بالاتری برخوردار بود؛ در این هویت سیاسی جدید، زنان با رغبت و شوق بیشتری در تحولات سیاسی اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کردند؛ آن‌ها که در مقام عامل و فاعل ظاهر می‌شدند رفتارهای جنسیتی ستودنی داشتند و با تشخیص هویت خود در عرصه سیاست، در جایگاه فاعل کیفیتی ویژه حاکم می‌ساختند؛ جایگاه خاتونان نیز به‌عنوان الگوی جامعه، نسبتاً مستقل و کمتر تحت سلطه جنسیتی قرار می‌گرفت.

قدرت تیمور از نوع حاکمیت بنیاد بود؛ بدین گونه که پادشاه قدرت مطلق محسوب می‌شد (رابینو و دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۵۷)؛ وی در جایگاه پدرشاه و کانون مرکزی قدرت، قوانین سلطه و اجبارها را بر بدن‌های هر دو جنس تحمیل می‌کرد. پر واضح است که در چنین نظامی، زنان، فاقد قدرت بودند و بیشتر به حاشیه رانده شده و سوژه قدرت محسوب می‌شدند؛ تنها خاتونان به‌مثابه «رابط ساختاری» در گفتمان قدرت و در جایگاه فاعل، قدرت خود را با کسب مشروعیت از پدرشاه اعمال می‌کردند؛ زیرا تیمور خوی و خصلتی ویژه‌ای داشت؛ چنانکه ابن‌عربشاه می‌نویسد: «تیمور خوی پلنگی داشت و هیچکس در برابر او قد راست نکرد و سر بر نیاورد، مگر که پشتش بشکستند و سرش بر پای درافکندند و بدینکار بیگانه و خویش و دشمن و دوست فرق نمی‌گذاشت» (ابن‌عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۲۷)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد به زنان اجازه دخالت در امور مملکت نمی‌داد؛ دلیل دیگر برای این موضوع، دوری از پایتخت و لشکرکشی‌های فراوان بود که دخالت زنان در امور سیاسی را دور از انتظار می‌نمود؛ و تنها معدودی از زنان دارای منزلت اجتماعی برتر، توانستند در مقام مشاور، در اداره حکومت مشارکت داشته باشند. در جامعه تیموری، مردان همواره از جایگاه سیاسی فعال‌تری نسبت به زنان

برخوردار بودند و حضور زنان در رأس قدرت، امری غیرمعمول بود و زنان نیز علاقه کمتری به آن نشان داده‌اند؛ بنابراین نابرابری‌های جنسیتی، امری دور از انتظار نبود. در این ساختار، تیمور، در مقام حاکم مطلق و مقتدر نشان داده شده است که در موازنه قدرت، گاه برای اجرای عدالت به داوری می‌نشست و به اجرای قوانین می‌پرداخت و سیاست جنسیتی زنان نیز، در عرصه تعهد خانوادگی و اخلاقی نمایش داده شده است. رفتارهای جنسیتی زنان با دلداری دادن، نصیحت کردن، یاری کردن، مسئولیت اجتماعی و تعاملات سازشکارانه بازنمایی شده است. کنش‌های جنسیتی زنان، از موضع اقتدار نمی‌توانست باشد، بلکه بیشتر برای تقویت حاکمیت و قدرت شاه صورت می‌گرفت. گاه مقاومت جنسیتی، با تحریک و حمایتی (روش‌های ایجابی) که از لحاظ عاطفی و ادراکی، خاص زنان بود، به گسست در گفتمان مسلط مردانه می‌انجامید؛ حضور قتلغ ترکان آغا در عرصه سیاست، مربوط به حمایتی بود که از تیمور به عمل می‌آورد؛ وی به اداره امور خاندان تیموری بعد از مرگ مادرش پرداخت و با امیر داوود دوغلاتی ازدواج کرد و به رسم قوانین مغولی، این پیوند، حمایت قبایل مغول را در پی داشت (یزدی، ۱۳۳۶: ۹۸/۱). در سال ۷۶۳ ق سلطان صاحبقران، بعد از آنکه در جنگ با ترکمانان شکست خورد «از آنجا عنان عزیمت بصوب سمرقند داد و چون برسید در خانه خدرمعلی قتلغ ترکان آغا که خواهر کلان آنحضرت بود بسعادت نزول فرمود» (یزدی، بی‌تا: ۴۱) و چهل و هشت روز در سمرقند در خانه خواهر بزرگتر خویش قتلغ ترکان آغا بود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۱/۳)، اما آنچه مسلم است که قدرت سیاسی همیشه متعلق به مردان بود و این قدرت از نهادهای پدرتباری جداشدنی نبود (بدانتر، ۱۳۹۷: ۱۲۸) و خواهر تیمور در جایگاه تسلی‌دهنده و مشاور نقش‌آفرینی می‌کرد. شامی درباره این جایگاه قتلغ ترکان آغا گزارش داده است که هنگامی که دختر جوان تیمور به نام آکه بیگی وفات یافت، تیمور از شدت ناراحتی، اداره امور مملکت را رها کرده و کسی جرأت نداشت اخبار را به سمع وی برساند. قتلغ ترکان آغا که «بر مزاج امیر صاحبقران تسلطی تمام داشت» به دلداری تیمور پرداخت و وی را متقاعد ساخت که به اداره امور مملکت پرداخته و شورش‌هایی که در ناحیه مازندران رخ داده را سرکوب کند (شامی، ۱۳۶۳: ۸۷).

در بحبوحه جنگ‌ها و درگیری‌ها که ابزارها و کارکردهای قدرت و شبکه روابط در

میان امرا حاکم بود، اندیشه و تصمیم و کسب رضایت زنان، در کارزار نقش داشت؛ در این باره خواندمیر می‌نویسد هنگامی که امرا به امیرحسین قزغنی نامه نوشتند که امیر تیمور به جمع‌آوری لشکر و تجهیزات جنگی مشغول است «و امیرحسین آن سخنان را کالغش فی الحجر بر لوح خاطر مرتسم گردانیده نشانی ارسال داشت مبنی از آنکه امیر تیمور با جمعی که حدیث مخالفتش را نوشته‌اند نزد ارده خاتون رود تا تحقیق آن صورت نمایند و ارده خاتون دختر ترمشیرین خان و مادر زن امیرحسین بود القصه بنابراین واسطه غبار نزاع میان امیرحسین و امیر تیمور ارتفاع یافت» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۸/۳) در این هنگام امیرحسین قزغنی، کسانی را فرستاد تا برخی رعایای تیمور را به بلخ منتقل کنند و نیز شخصی را برای جلب رضایت شیرین بیگ آغا خواهر تیمور که همسر امیر ارلات بود، روانه کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۴۳۹).

یکی دیگر از زنان مؤثر به نام خانزاده در مقام مشاور، توانست تیمور را متقاعد کند به آذربایجان عزیمت کرده و میرانشاه را برکنار و اطرافیان وی را مجازات کند؛ وی از خبط دماغ همسرش میرانشاه به ستوه آمده و حکایت اسراف و اتلاف اموال و نیز اخبار مبنی بر مخالفت‌های وی علیه پدرش، تیمور را به عرض تیمور رسانید (یزدی، بی‌تا: ۲۶۵؛ میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۹۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۲/۳). عملکرد خانزاده نمونه‌ای از مقاومت و طرد (شکل سلبی قدرت) جنسیت زنانه است که با دانش و آگاهی، می‌تواند قدرت را به صورت شبکه‌وار هدایت کند. گفتمان خانزاده برخاسته از ادراک اخلاقی و حس وظیفه‌شناسی اوست که برای جلوگیری از تبعات ناشی از عملکرد بد همسرش درصدد مقابله برآمده است؛ به بیانی دیگر زنان با مقاومت خویش، هویت و کرداری می‌یابند که حضورشان را تداعی کند و استقلال و خلاقیتشان را با وجود همه تنگناها به رخ کشد؛ آنان در کنشگری، آزادی خویش را جلوه می‌بخشند (محمدی اصل، ۱۳۹۹: ۲۲۱).

زنان با داشتن دانش نسبت به خود، جایگاه فردی و اجتماعی خود، چرخشی در مناسبات قدرت به وجود می‌آوردند که تعاریف تازه‌ای از هویت زنانه را رقم می‌زد. غیبت مرد در حکمرانی سیاسی، زمینه‌ساز حضور زنی در عرصه سیاست شده است که عملکردهای خود در نحوه حکومتداری را به نحو احسن انجام داده و اندیشه او در آبادانی و رفاه جامعه تجلی یافته است. کلاویخو از حکمرانی زنی در محلی به نام

سالوگرسوخسه میان نیشابور و جیحون سخن گفته است که پیش‌تر همسر روحانی مسلمانی بود که وفات یافته بود (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۰۰). تیمور این زن را در مقام خود باقی گذاشت و تصمیم گرفت دو پسر وی را با خود به سمرقند ببرد. کلاویخو که آنجا را بسیار آبادان و حاصلخیز یافته است، نحوه برخورد زن حکمران را این‌گونه توصیف کرده است: «وی از ما با احترام و اعزاز پذیرایی کرد و دستور داد که آنچه از خوراک و وسایل آسایش مورد نیاز ما باشد بما داده شود و نیز این خانم برای صرف ناهار به نزد ما آمد» (همان، همانجا).

حضور زنان در درگیری‌های جانشینی که بعد از مرگ تیمور رخ داد، بسیار پر رنگ است. گاه خاتون با امرا متحد می‌شد و با همکاری هم انتظام امور مملکتی را فراهم می‌کردند. قدرت خاتونان به‌گونه‌ای بوده است که تعیین جانشین تیمور؛ یعنی بالاترین مقام حکومتی با تصمیم آن‌ها اتخاذ می‌شد، اما با توجه به اینکه در جامعه پدرسالار، و باور به کلیشه‌های جنسیتی، فرودستی زنان و فرادستی مردان در زنان نهادینه شده بود؛ زنان در تعیین جانشین برای پادشاه، فرزندان پسر را انتخاب می‌کردند.

از دیدگاه فوکو آن که به تحلیل قدرت می‌پردازد، باید آن را چیزی بدانند که در جریان است. قدرت از طریق سازماندهی شبکه‌گونه به‌کار گرفته و اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۰)؛ بر این اساس ساختار حاکم بر جنسیت به تضاد فعل و انفعالات جنسیتی و شناسایی موقعیت‌های دو جنس منجر می‌شود. تلاش زنان در امر جانشینی فرزندان بخشی از موضوع است؛ زنان با دانش و آگاهی با انتخاب فرزند پسر به‌صورت شبکه‌وار، قدرت و اراده خود را به کرسی می‌نشانند و فعالیت شاهزادگان را کنترل می‌کردند و شکل می‌دادند. کلاویخو به تلاش‌های خانزاده اشاره کرده است که برای رساندن پسرش خلیل سلطان به اورنگ سلطنت، در اثر ترس و تنفری که از همسر خود میرانشاه داشت صورت گرفته است و از آن به مکر و غدر تعبیر کرده‌اند (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۳۱۱).

نقش اوزون سلطان خانیکه همسر میرانشاه، مادر عمر میرزا و ابابکر، در برقراری صلح و جلوگیری از نزاع میان پدر و فرزندان، که «مویه‌کنان با گریبان چاک و سینه لخت به نزد عمر میرزا رفت»، را نوعی رهیافت زنانه در امور سیاسی برای صلح و ثبات

سیاسی و حل مشکلات و رفع اختلافات می‌توان دانست (همان، ۳۱۳ و ۳۱۴). زمانی که شاهزاده خانم نزد عمر میرزا رفت، از هویت مادرانه برای بازدارنگی از انتقام و خونریزی بهره برده است: «به او گفت: ای پسر آیا مگر تو و برادرت را نزاده‌ام؟ آیا او برادر تو نیست؟ با وجود این می‌خواهی او را بکشی او که مورد محبت و دوستی همه است» عمر میرزا برای آسایش خاطر او پاسخ ملایم داد و او را مطمئن ساخت که برادر را به جهت آنکه مردی بی‌مبالا و دیوانه است و کارهایی می‌کند که سزاوار نیست دستگیر ساخته است و تنها آرزوی او همانا آن است که پدر را شاه کند (همان، ۳۱۴).

۷. جنسیت و شفاعت

گفتمان زنانه در مقابل ساختار نظام معنایی متخاصم؛ یعنی گفتمان مردانه قرار می‌گیرد. در اینجا می‌توان فهمید که همان‌طور که هویت و نظام معنایی مردسالار به وجود زنان بستگی دارد؛ برعکس این موضوع نیز صادق است. در نظام تفاوت‌گذاری، کنش‌های متقابل امکان ظهور و بروز می‌یابد؛ زنانگی، کانون محوری مقاومت است که به‌گونه‌ای تغییر در قدرت مردان ایجاد می‌کند. در عصر تیموری در بجنوبه جنگ‌ها و درگیری‌ها تقابل دوگانه جنسیتی در به‌کاربردن ذهن و زبان جلوه‌گر است؛ رفتار جنسیتی زنان با تضرع و زاری، دعوت به همکاری و همیاری در تعامل با دیگران و رفتار مردان با درشت‌خویی، عدم وفاق، مبارزه و جنگ نمود یافته است. قدرت تلاش می‌کند از رهگذر فروتنی در قالب واژگان مسالمت‌آمیز از خونریزی جلوگیری کند و تاج و تخت را برای فرزندش حفظ کند؛ در این مرحله موفق شده است، اما زمانی که امرای به کارشکنی می‌پردازند، قدرت به شکست می‌انجامد؛ چنان‌که در سال ۷۹۶ ق در محاصره قلعه اونیک، مصر چندین بار پسر و مادرش را به شفاعت فرستاد تا بلکه تیمور را برگردانند، اما تیمور اصرار داشت که باید خود مصر پیش او برود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۷/۳). «مادر مصر فرود آمد بساطبوس رسید و اسبان پیشکش کشیده عرضه داشت که فرزند مرا چه حد مقاومت حضرت شما باشد اما از هیبت و شکوه این حضرت شیر شرز را زهره آب می‌شود و ببر دمانرا دم فرو می‌گیرد اگر بترسد بسیار غریب نباشد. امیر صاحبقران او را نوازش فرموده و خلعت فاخر پوشانده بازگردانید» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۵۵).

در سال ۷۹۶ق در محاصره قلعه تکریت توسط تیمور، امیرحسن، «لاجرم مادر و برادر خود را متعاقب بیرون فرستاد تا زبان بشفاعت جریمه او گشادند اما فایده بر آن آمد و شد ترتب نیافت و امیر تیمور جواب داد که اگر او خود بملازمت شتابد امان یابد و الا آنچه مقدر است بظهور خواهد پیوست» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۵۷/۳). مادر او ببساط بوس رسید اسبان کشید و تحفها بعرض رسانید صاحبقران فرمود بجهت خاطر تو از خون او درگذشتم برو و فی الحال او را بیرون فرست (شامی، ۱۳۶۳: ۴۲).

دوبووار معتقد است که زنان در سخت ترین شرایط، می توانستند عاملیت خود را به نحو احسن به نمایش بگذارند: «زن وقتی فرصت و موقعیت به او داده شود، به اندازه مرد، عاقل و کاری است. زن در فکر انتزاعی و عمل طرح ریزی شده به راحت ترین نحو بر جنس خود غلبه می کند» (دوبووار، ۱۳۹۷، ص ۴۰۲)؛ چنان که: «چون امیر ولی خبردار شد مقربان خود را با انواع تنسوقات و دوقوزها بحضرت فرستاده عذرها خواست و بتضرع و زاری امان طلبید» (شامی، ۱۳۶۳: ۸۹).

طبق نظریه فوکو، قدرت تنها از بالا به پایین عمل نمی کند؛ بلکه برعکس از پایین به بالا اعمال می شود و قدرت زنان از طریق زبان نشان داده می شود؛ زیرا شانس موفقیت آن ها با این شگرد زبانی در به انقیاد کشیدن دیگری بیشتر است. زبان زنانه شاخصه مطلوبی است که هنگام میانجی گری ها، انتظار می رفت که زنان آن را به نحو مطلوبی به کار گیرند. در حکومت ها خاتونان و زنان طبقات بالا به علت حضور و مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی قدرت بیشتری داشتند و در نظام پدرسالاری، قدرت زنان از قدرت پدر و خاندان مایه می گیرد؛ بنابراین بی جهت نیست که در عصر تیموری زبانی مبادرت به نقش آفرینی می کردند که از خاندان های مهم و صاحب نفوذ بودند؛ آن ها در تثبیت هویت های سیاسی اجتماعی، قدرت خود را آشکار می کردند و عملکرد آن ها در جایگاه عامل سیاسی، در دستیابی به صلح و حل مناقشات سیاسی و میانجی گری نمود می یافت. زنان طبقه حاکم با داشتن دانش و آگاهی سیاسی از دیگر طبقات متمایز بودند و تأثیر مستقیمی در عرصه سیاسی داشتند و حتی می توانستند حاکمیت خاندان خود را برای مدت طولانی تری تداوم بخشند.

مادر از حیث ایدئولوژی قبیله، دارای نیروی معنوی بود. این به دلیل اهمیت و

قداستی بود که در نظام مغولی برای مقام مادر قائل بودند؛ بنابراین مادران اولین کسانی بوده‌اند که در تثبیت هویت‌های سیاسی اجتماعی، قدرت خود را آشکار کرده‌اند: «در سال ۷۸۳ق، تیمور به هرات لشکر کشید. ملک غیاث‌الدین در برابر سپاهیان تیمور تاب مقاومت نیاورد بنابراین مادر خود سلطان خاتون را که دختر طغاتی‌مورخان بود با پسر بزرگش امیر پیرمحمد و اسکندر شیخی پسر افراسیاب چلاوی که از مازندران آمده بود و نسبش به بیژن می‌رسید، به شفاعت نزد تیمور فرستاد. تیمور فرستاده‌ها را به گرمی پذیرفت» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۱۰۳۶/۲)؛ همچنین در جای دیگری می‌خواند آورده است: «در سال (۷۷۶ق) شاه شجاع خود به سوی یزد حرکت کرد اما شاه یحیی زن خود سلطان پادشاه را که دختر شاه شجاع بود با پسر خردسال خود سلطان جهانگیر و با خواهر شاه شجاع به التماس نزد او فرستاد. شاه شجاع التماس برادرزاده را پذیرفت» (میرخواند، ۱۳۷۳: ۷۵۷/۲).

استراتژی سیاسی سرای ملک خانم در زمینه شفاعت، به دلیل اهمیتی بود که نزد تیمور داشت. یکی از دلایل اهمیت وی این بود که وی دختر جغتای، امیر سابق سمرقند بود که قلمرو او تا دمشق می‌رسید (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۶۰)؛ در این باره خواندمیر نیز می‌نویسد امیرموسی و دیگر امرا مانند پسر خضر یسوری که علیه تیمور توطئه‌ای کرده، اما شکست خورده بودند؛ به واسطه شفاعت سرای ملک خانم خواهرزاده امیر موسی از مجازات تیمور نجات یافتند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۲۱/۳).

شفاعت سرای ملک خانم شامل حال خاندان تیمور نیز می‌شد؛ چنانچه وقتی تیمور پسرش میرانشاه را از حکومت عراق و آذربایجان برکنار کرد و پسران وی را به حکمرانی آنجا گمارد. پسر میرانشاه به نام ابابکر، توانست به واسطه این خانم، خواسته خود مبنی بر بخشش میرانشاه به عرض تیمور رساند؛ تیمور با درخواست سرای ملک خانم موافقت کرد و حتی اموال زیادی شامل اسب و پول نقد در اختیار او قرار داد (یزدی، ۱۳۳۶: ۴۰۶/۱) و یا شفاعت سرای ملک خانم برای شاهزاده خلیل نزد تیمور که به درخواست شاهزاده خلیل بوده است تا از مجازات رهایی یابد؛ زیرا خلیل سلطان نهانی با شاد ملک آغا ازدواج کرده بود و امیر تیمور حکم به قتل شاد ملک آغا داده بود، اما تدبیر سرای ملک خانم در متقاعد کردن تیمور در به تعویق انداختن مجازات شاد

ملک آغا، همدردی جنسیتی و عقلانیت زن است هنگامی که در جامعه جنسیت زده، زنان در جایگاه سوژه مجرم، از حق حیات محروم می شدند (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۲۸۳). رفتار سرای ملک خانم، در قبال الملک الطاهر، گویای استراتژی مثبت زنانه جهت تشویق امرا به همکاری با تیمور بوده است. موفقیت جنسیت زنانه در مذاکرات: «به کارگیری استراتژی کاوشگرانه خانمهاست که می تواند کیفیت بهتری به مباحث بدهد» (نرسیسیانس، ۱۴۰۲: ۱۷۵)؛ بنابراین در هر فرصتی که به زن داده شده است، طرح و اندیشه وی به راحت ترین شیوه، بر جنسیت مردانه غالب شده است به ویژه در رفع کدورت ها و دشمنی ها، زنان بر مردان پیشی گرفته اند: «در سال ۷۹۶ق الملک الطاهر سالی در زندان بزیست و چگونگی حالش بر کسی آشکار نگشت تا ملکه کبری بشهر سلطانیه درآمد و از فشار و سختی وی بکاست و در نوشتن نامه بیاران خود دستش بگشود و بنام دوستداری و نیکخواهی از وی خواست که رضای تیمور جوید و طریق اطاعت و فرمانبرداری پوید و این خود باشاره تیمور و از جمله نیرنگهای وی بوده است (ابن عربشاه، ۱۳۸۴: ۷۳).

شفاعت تومان آغا، در مورد حاکم کرمان به نام امیر ایدکو، نمونه دیگری از مشارکت زنان در حوزه سیاست است؛ وی از خویشاوندان نزدیک ملکه بود، در سال ۸۰۶ق که مشخص شد میزان زیادی به خزانه دولتی بدهکار است و تیمور پس از اطمینان از صحت این خبر، قصد داشت وی را از حکومت کرمان برکنار کند؛ با وساطت تومان آغا مبنی بر اینکه امیر ایدکو صد تومان کپکی به خزانه پردازد، در حکومت کرمان باقی ماند (یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۳۹۷).

۸. جنسیت و تعلیم و تربیت شاهزادگان

بدن کودک تحت مراقبت، از سده هجدهم بدین سو «کانون موضعی» برای قدرت - دانش بوده است (فوکو، ۱۳۷۸: ص ۱۱۵). جنسیت در هویت سازی و بازتولید باورها و رفتارهای جنسیتی، معرفت سیاسی و اجتماعی، انتقال مفاهیم و به طور کلی ایجاد بسترهای مهم در جامعه پذیری افراد تأثیر مهمی دارد؛ بنابراین پیوندی ناگسستنی میان جنسیت و ارکان تربیتی وجود دارد. نگهداری از کودکان بیشتر کاری است زنانه و

بیشتر مردان و نیز غالب زنان، از زن خانواده انتظار دارند مسئولیت مراقبت و نگهداری از کودکان را بر دوش بگیرند (گرت، ۱۳۷۹: ۶۶).

در دوره تیموری، تربیت فرزندان در نهاد دربار بر اساس خواست پادشاه تعیین می‌شد، اما عملکرد زنان در دادن آموزش به کودکان، شکوفاکردن خلاقیت‌ها، دادن الگوهای فرهنگی و مذهبی و غیره، سهم غیرقابل رقابت زنان در پرورش کودک بود. این همان قدرت انضباطی است که زنان بر بدن کودکان اعمال می‌کردند و انتظار می‌رفت، در این سبک آموزشی، اشکال نرم به‌جای روش‌های خشن مجازات و سرکوب جایگزین شود. زنان با انتقال ظرافت‌های زنانه و عواطف، نقش‌هایی بدیع خلق کرده‌اند که جنسیت مردانه فاقد این توانایی بوده است؛ بنابراین الگوی اولیه آموزش توسط زنان ارائه می‌شد و تفاوت‌های جنسیتی تا حدودی تعدیل می‌شد و قدرت زنان در وجود فرزندان تبلور می‌یافت و گرایش‌ها بر اساس فرهنگ جامعه در کودک شناسایی و نهادینه می‌شد.

اگرچه فمینیست‌ها خاطر نشان کرده‌اند آموزش‌های آنان، برای ایفای نقش‌های مردانه و زنانه، به نابرابری جنسیتی منجر می‌شود و کلیشه‌های جنسیتی که به زنان آموزش داده می‌شود به محدودکردن زنان می‌انجامد، اما بر اساس این فرهنگ که از جامعه مادرتباری برجای مانده است، کودک به نزدیک‌ترین خویشاوند سپرده می‌شد؛ همچنین برگزاری تشریفات خاص و بازدیدها به‌همراه هدایایی برای تبریک تولد نوزاد، مادر و کودک را علاوه بر پیوندهای طبیعی از راه آداب و رسوم نیز پیوند می‌داد؛ در نتیجه در هر دو جامعه پدرسالار و مدرسالار، افزون‌بر عوامل زیست‌شناختی و غریزی، نیروهای اجتماعی، عرف، اخلاقیات و آداب، برای پیوند مادر و کودک و ایجاد کامل‌ترین علاقه مادری وجود دارد (مالینفسکی، ۱۳۸۷: ۳۶).

یزدی دربارهٔ تعلیم و تربیت تیمور نزد زنان اشاره کرده است: «لاجرم قابل قبول حقیقت بمهد سلامت و استقامت برآورد و دایه لطف ایزدش به شیر دلپذیر تربیت و رعایت می‌پروردی.

بناز دایه بختش به بر درآورده بشیر کام ز بستان لطف پرورده» (یزدی، بی‌تا: ۹).
در دربار این وظیفه مهم برعهدهٔ خاتون‌ها و زنان محترم بوده است؛ چنانچه از نگاه

تبارشناسانه ظهور قدرت در زندگی کودکان، حاصل تلاقی قدرت-دانش، توسط زنان فراهم می‌شد که نظارتی فراگیر بر شاهزادگان اعمال می‌کردند و آن‌ها را تحت مراقبت قرار می‌دادند؛ در سال ۷۸۶ ق سرای ملک خانم، خلیل سلطان فرزند خانزاده همسر میرانشاه را پس از جشن بزرگی که به منظور تولد وی برپا کرد، با خود به سمرقند برد و پس از مدتی خانزاده تعلیم امیرزاده خلیل سلطان را خود برعهده گرفت (یزدی، بی‌تا: ۲۰۳) و در سال ۸۰۴ ق تربیت محمد جوکی پسر گوهرشاد نیز برعهده وی نهاده شد. پاینده سلطان بیگم نیز، در تربیت میرزا یادگار محمد، تلاش فراوانی کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۳۹/۴). سلطان بخت آغا دختر تیمور نیز، تعلیم و تربیت محمد بایقرا، پسر عمر شیخ را برعهده گرفت (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۸۰/۲).

در دوره تیموری در زمینه آموزش دختران فرصت‌های برابری با پسران داشتند؛ همانند حبیبه سلطان دختر الغ بیگ، که برای تربیت به گوهرشاد بیگم سپرده شد (میرخواند، ۱۳۷۳: ۷۱۳/۶) حافظ ابرو نیز می‌نویسد هنگامی که دختر الغ بیگ به دنیا آمد: «دایگان نیکو اخلاق چنانچه رسم پادشاهان است تعیین فرمودند» (ابرو، ۱۳۷۲: ۷۱/۱). یا دختر امیرزاده ابابکر که چند پرستار برای وی تعیین شده بود (همان، ۷۵۸/۲).

۹. نتیجه‌گیری

حضور در عرصه جنگ‌ها و فعالیت‌های اقتصادی که ناشی از فرهنگ قبیله‌ای به‌جا مانده از مغول بود، شرایط را به‌گونه‌ای رقم زده بود که زنان می‌توانستند در عرصه قدرت و حکومت‌داری خودنمایی کنند؛ اگرچه در جامعه پدرسالار، عملکرد جنسیتی زنان در راستای پیشبرد اهداف مرد تعریف شده است و به زن به‌مثابه جنس دوم نگریسته شده است، اما این دیدگاه از نوعی انعطاف برخوردار بود که می‌توان آن را مرهون تأثیر قدرت زنان در قبیله و فرهنگ مدارسالاری دانست. در متون عصر تیموری، عملکرد زنان به خاطر حضور در عرصه‌های سیاسی - نظامی، جلوه بیشتری داشت. قالب‌های رفتاری مردانه مبنای هویت اجتماعی زنان بود و شیوه عملکرد زنان قبیله، بر اساس آن تعیین می‌شد، اما عملکرد آن‌ها برای عبور از مرزهای جنسیتی و نمایش اقتدار زنانه می‌توانست راهگشا باشد.

در عرصه سیاسی، ازدواج تیمور با شاهزاده خانم‌های مغول را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ عصر تیموری دانست. هم از جهت مشروعیت‌دادن به حکومت خود و هم در به‌دست‌آوردن هم‌پیمانان و اتحاد بین قبایل؛ یکی از مهم‌ترین کدهای شناسایی جنسیتی، برگزیدن لقب گورکان از سوی تیمور و جانشینان وی بود که تبلور آن در اهمیت زنان مغولی در ساختار حکومت بازتاب یافته است. با توسعه قدرت سیاسی و اقتصادی توجه به هویت‌های جنسیتی رو به افزایش می‌رفت.

در این عصر، زنان در دو قشر خاتونان و دیگر اقشار طبقات پایین، طبقه‌بندی شده‌اند. خاتونان تیموری، برجسته‌تر و متمایز از ندیمه‌ها و طبقات پایین‌تر به تصویر کشیده شده‌اند؛ بنابراین بیشترین داده‌های تاریخی در ارتباط با کنش‌های آن‌ها بوده است؛ از این نظر خاتونان و دیگرزنان قبیله، زانی قوی بودند که رفتارهای مردانه بروز داده‌اند. آن‌ها در مقام عامل و فاعل بودند که رفتارهای جنسیتی‌شان ستودنی بود. با تشکیل حکومت تیموری، باوجود تبعیض جنسیتی و به حاشیه‌رفتن زنان در فضای شهری، عملکرد سیاسی زنان در جامعه مردسالار، به‌صورت مشاور، شفاعت مجرمان و جلوگیری از خونریزی‌ها، ایجاد صلح و سازش، آبادانی و رفاه جامعه به تصویر کشیده شده است.

عملکرد سیاسی دیگر زنان در زمینه آموزش و تربیت شاهزادگان تبلور یافته است. در دستگاه تیموری خاتونان و زنان محترم این مهم را بر دوش می‌کشیدند. این فرهنگ از شیوه مادرسالاری برجای مانده بود و قدرت زنان در انتقال مفاهیم و نگرش‌های زنانه تجلی می‌یافت. در این زمینه تفاوت‌های جنسیتی مطرح نبود؛ یعنی هیچ‌گونه نشانه‌ای از ارجحیت پسران بر دختران دیده نشده است.

فهرست منابع

ابن عربشاه (۱۳۸۴)، *زندگانی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
آرنگ، نعیمه السادات (۱۴۰۰)، *سیر دگرگونی زیبایی‌شناسی شعر زنان*، مازندران: دانشگاه مازندران.
بدانتر، الیزابت (۱۳۹۷)، *شبهت‌های دو جنس (از ظهور مادرسالاری تا سقوط پدرسالاری)*، ترجمه

- افسانه وارسته‌فر، تهران: نشر اختران.
- برک، پیتر (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام.
- حافظ ابرو (۱۳۷۲)، *زبده‌التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج‌سیدجوادی، تهران: نشر نی، چاپ اول.
- خواند میر (۱۳۸۰ش)، *تاریخ حبیب‌السیر*، استاد جلال‌الدین همایی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خیام.
- دوبووار، سیمون (۱۴۰۳)، *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- رابینو، پل، دریفوس، هیوبرت (۱۳۷۹ش)، *میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسن بشیریه، تهران: نشر نی.
- رودز، استون ای (۱۳۹۲)، *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*، ترجمه معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زرقانی، سیدمهدی، آقابابی خوزایی، زهرا و دیگران (۱۳۹۸)، *تاریخ بدن در ادبیات*، تهران: نشر سخن.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰)، *فوکو و امر سیاسی*، ترجمه کاوه حسینزاده، تهران: رخداد نو.
- ستاری، جلال (۱۳۷۳)، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳ش)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد دوم، دفتر اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سورنی، برومند، پورمحمدی املشی، نصراله، عادل فر، باقرعلی، بهرام نژاد، محسن (۱۳۹۷)، «ازدواج‌های سیاسی: از آمدن تیموریان تا ظهور صفویان (علت‌ها و پیامدها)»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۱۰ (۳)، پیاپی ۳۹، صص ۱۲۵-۱۴۵.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳ش)، *ظفرنامه تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- شهبازی، فاطمه (۱۳۹۴)، *جنسیت در اندیشه فوکو*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- غفرانی، علی، گوهری، مصطفی، ذبیحی، سیدهادی (تابستان ۱۳۹۴)، «نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۹، صص ۹۹-۱۲۰.
- فوربزمنز، بناتریس (۱۳۷۷)، *برآمدن و فرمانروایی تیمور*، ترجمه منصور صفت گل، تهران: نشر رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۴)، *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، چاپ ششم،

تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۸۹)، *باید از جامعه دفاع کرد ۱۹۷۵-۱۹۷۶*، تهران: نشر رخداد نو.
کلاویخو (۱۳۴۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
گرت، استفانی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابون بقایی، تهران: نشر دیگر.
گودرزم‌راد، مریم (۱۳۹۲) «نقش خاتونان در ساختار سیاسی و تحولات اقتصادی و فرهنگی عهد تیموریان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
مالینوفسکی، برانیسلاو (۱۳۸۷)، *غریزه جنسی و سرکوبی آن در جوامع ابتدایی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

محمدی اصل، عباس (۱۳۹۹)، *جنسیت و آگاهی تاریخی*، چاپ سوم، تهران: نشر آذین.
محمدی، لیلا (۱۳۹۸)، *زنان خاندان عصر تیموری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
میرخواند (۱۳۷۳)، *روضه الصفا*، عباس زریاب، تهران: کتابفروشی مرکزی و خیام و پیروز.
میلز، سارا (۱۳۹۵)، *میشل فوکو*، ترجمه مرتضی نوری، تهران: مرکز.
نرسیسیانس، امیلیا (۱۴۰۲)، *انسان‌شناسی جنسیت*، تهران: نشر افکار.
یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

یزدی، علی (بی‌تا)، *ظفرنامه*، بی‌نا

Hambly Gavin R.G (1998), *Women in the rise of Islamic Word power patronage and piety*, London.

Transliteration

- Arang, Naeimeh Sadat, (2021), *The Transformation of Aesthetic in Women's Poetry*, University of Mazandaran.
- Badinter, Elisabeth, (2018), *The Similarities Between the Two Sexes (From the Rise of Matriarchy to the Fall of Patriarchy)*, translated by Afsaneh Varastehfar, Tehran, Akhtarāneh Publishing.
- Burke, Peter, (2011), *What is Cultural History?* translated by Nematollah Fazeli and Morteza Gholij, Tehran, Historical Studies Institute Publications.
- De Beauvoir, Simone, (2018), *The Second Sex*, translated by Ghasem Sanavi, Tehran, Tūs.
- Dreyfus, Hubert L. and Rabinow, Paul, (2006), *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran, Ney.
- Foucault, Michel, (1999), *Discipline and Punish*, translated by Nikoo Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran, Ney.
- Foucault, Michel, (2011), *The Will to Knowledge (The History of Sexuality, Vol. 1)*, translated by Nikoo Sarkhosh and Afshin Jahandideh, 6th ed, Tehran, Ney Publishing.
- Garrett, Stephanie, (2000), *Gender*, translated by Katayoun Baghaei, Tehran, Dīgar Publishing.
- Giddens, Anthony, (2008), *Sociology*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran, 2nd ed, Ney Publishing.
- Hāfez Abrū (1993), *Zobdat ul-Tārīk*, with an introduction, correction, and annotations by Seyed Kamal Haj Seyed Javadi, 1st ed Tehran, Ney Publishing.
- Ībn 'Arabšāh, (2005), *The Amazing Life of Timur*, translated by Mohammad Ali Nejati, Enteshārāt-e Bongāh-e Našr va Tarjomeh-ye Ketāb.
- Ībn kaldūn, (2009), *The Moqaddamah*, translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran, 'Elmī va Farhangī Publishing.
- kāndmīr, Ghīyās al-Dīn, (2001), *Habīb ul-Siyar*, edited by Jalal al-Din Homaei, Tehran, kayyām Publishing, Vol. 3, 4th ed.
- Malinowski, Bronislaw, (2008), *Sex and Repression in Savage Society*, translated by Mohsen Salasi, Tehran, Sales Publishing.
- Mills, Sara, (2016), *Michel Foucault*, translated by Morteza Nouri, Tehran, Markaz.
- Mīrkānd, (1960), *Rawdat al-šafa*, Tehran, Ketabforoušī Markazi, kayyām, and Pīrouz.
- Mohammadi Asl, Abbas, (2020), *Gender and Historical Consciousness*, Tehran, 3rd ed, Āzīn Publishing.
- Mohammadi, Leila, (2019), *Women of the Teimurid Dynasty*, Qom, Seminary and University Research Institute.
- Nersisiyans, Emilia, (2023), *Anthropology of Gender*, Tehran, Afkār Publishing.
- Rhodes, Steven E., (1939), *Taking sex differences seriously*, translated by Masoumeh Mohammadi, Qom, Seminary and University Research Institute.
- Samarqandī, Kamāl al-Dīn Abd ul-Razzāq, (2004), *Maṭla' ul-Sa'daīn wa Maḡma' ul-Bahraīn*, Vol. 2, Book 1, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Šāmī, Nīzām al-Dīn, (1984), *zafarnāmeḥ: The History of the Conquests of Amir Teimur Gurkani*, Tehran, Bāmdād Publishing.
- Sattari, Jalal, (1994), *The Image of Woman in Iranian Culture*, 1st ed, Tehran, Našr-e Markaz.
- Shahbazi, Fatemeh, (2015), *Gender in Foucault's Thought*, University of Tabriz.
- Yazdī, 'Alī, *Zafarnāmeḥ*, n.d., n.p: n.p.
- Yazdī, Šaraf al-Dīn 'Alī, (2008), *Zafarnāmeḥ*, corrected by Seyed Saeed Mirmohamadsadegh and Abdolhossein Navaei, Tehran, Library, Museum, and Documentary Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Zarghani, Seyed Mehdi et al., (2019), *A History of the Body in Literature*, Tehran, Soḡan Publishing.

The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era

Extensive Abstract

Introduction: This study, titled "The Construction of Gender Discourse in the Timurid Era," addressed the representation of gender and gender identity in the Timurid period. By examining the status of women as a subordinate class in patriarchal society using the data extracted from historical sources, one can arrive at the ideas of power within the prevailing discourse of any given period.

According to Foucault's theory, power is not just top-down but is also exercised from the bottom up. In every culture, a discourse is produced wherein the signs of power flow in a capillary manner throughout the entire body of society because, according to Foucault, this power is not in the possession of any specific class or group but flows even within small institutions. Timur, by employing military force, realized his sovereignty over other tribes and created his own specific discourse, which was based on coercive force. Initially, in pursuit of his objectives, being aware of the existing situation and the status of women in the Mongol apparatus, he resorted to the Chinggisid lineage to legitimize his rule, and by calling himself Gurkan (son-in-law), he declared himself the heir to the empire of Chinggis Khan. In this patriarchal system, Khatuns (high-ranking women), as links between the dynasties of various territories, by gaining legitimacy from their father-king or father-ruler, could demonstrate their agency and bring their power to fruition within the Timurid power structure through specific feminine strategies.

In terms of gender culture, given the pervasive gender discrimination resulting from the domination of patriarchy over Eastern lands, the object of the female body in the Timurid era, as a socio-historical product, possesses a type of political subjugation that is a construct of the society of this era. Therefore, gender roles are a cultural category that is a social construct. In the Timurid era, women were classified into two strata: the Khatuns and women of the lower classes. Timurid Khatuns in historical sources, distinct from handmaidens and women of other lower classes, have been depicted more prominently and extensively; therefore, the majority of historical reports and data are dedicated to them.

Method: The present study examines and explains the status of female gender and their capabilities in the politics of the Timurid era,

which was analyzed using reports and data available in the sources from this period.

This is a descriptive-analytical study conducted using the library method, based on data extracted from sources of this period. Given the nature of the subject and the historiography tradition of this period, the sources and materials used for conducting this study include historical books, travelogues, and remaining documents and records.

Discussion and conclusion: The discourse of power in the patriarchal society of the Timurid era seeks to create a type of femininity that serves male interests. Women, possessing knowledge of themselves and their individual and social position, were able to create changes in the power relations of this period and objectify new definitions of female identity. In fact, women's power is reflected in the transmission of feminine concepts and attitudes within and under the patriarchal discourse of this period.

Despite the considerable number of studies on the history of women and their socio-political position in the expanse of Islamic lands, this field remains poor in terms of qualitative and academic research compared to other historical subjects. This deficiency is even more evident concerning the history of women in Islamic societies during the pre-modern era. On the other hand, today, significant developments have emerged in the field of women's studies in the social sciences and feminist schools, and various theories have been proposed. Among the untouched areas for research are the testing and application of these theories, especially in the case of the sociology of gender, using the historical data from different sources related to various periods. Conducting studies of this kind will greatly contribute to the richness of our understanding and comprehension of the history of women and their position in Islamic lands and the factors affecting it.

Keywords: Timurid period, Women's history, History of gender, Discourse of power, Gender performance.